

«اصول ثابت توسعه» عنوان مقاله‌ای است که دکتر محمود سریع‌القلم ۲۶ سال پیش نوشت. وی در آن مقاله تلاش کرده بود مبانی مشترک توسعه‌یافتگی را در مناطق مختلف جهان، به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی ...

گفتاری از دکتر محمود سریع‌القلم

هما کبیری

«اصول ثابت توسعه» عنوان مقاله‌ای است که دکتر محمود سریع‌القلم ۲۶ سال پیش نوشت. وی در آن مقاله تلاش کرده بود مبانی مشترک توسعه‌یافتگی را در مناطق مختلف جهان، به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، اقلیمی، نژادی و کشورهای استخراج و ارائه کند؛ اصولی مانند ضرورت تولید ثروت، رقابت‌پذیری در عرصه اقتصاد و بین‌المللی شدن. وی همین خط فکری را در ربع قرن گذشته دنبال کرده است. همین چند روز پیش در گردهمایی مدیران مناطق آزاد و ویژه تجاری بار دیگر به بیان این اصول با ارائه آمارهای جدید و نمونه‌های روزآمد پرداخت و بر ضرورت رقابت و بین‌المللی شدن برای رشد اقتصادی و فرهنگی تاکید کرد. هرچند برخی رسانه‌ها «بین‌المللی شدن» را «غربی شدن» تلقی و از همین زاویه سخنان او را نقد کردند. متن سخنرانی سریع‌القلم در گردهمایی یادشده، در پی می‌آید.

قدم اول بین‌المللی شدن

در حدود ۲۸ هزار کتاب اقتصادی، سیاسی و اقتصاد سیاسی که در ۳۴۰ سال گذشته در دنیا چاپ و منتشر شده، یک اصل ثابت قابل‌شناسایی است. اینکه هر کشوری که در دنیا پیشرفت کرده، حتی به معنای کمی کلمه، یک اقدام را مینا قرار داده و آن «بین‌المللی شدن» است. در تاریخ چهار قرن توسعه در جهان چه در غرب و چه در آسیا و هم‌اکنون در آفریقا و خاورمیانه هیچ کشوری را سراغ نداریم که پیشرفت کرده باشد اما این پیشرفت بر اساس یک الگوی محلی بنا شده باشد، بلکه تمام کشورهای ارتباطات گسترده بین‌المللی داشته‌اند. به نظر می‌رسد این اصل یک موضوع پیشرفت همگانی است. یک کارخانه یا یک شرکت، یک نویسنده، یک خبرنگار، یک نماینده مجلس، یک سیاستمدار و به طور خلاصه هرکسی در هر حرفه و صنعتی که هست در شرایطی می‌تواند ارزیابی منطقی و صحیحی از عملکردش داشته باشد که در مدارهای بین‌المللی فعال باشد. از این رو اگر کشور ما می‌خواهد پیشرفت کند باید این اصل محک‌خورده و آزمایش‌شده بین‌المللی را به کار گیرد.

اصول توسعه‌یافتگی به زعم من جهانی هستند، جهان شمول‌اند و تابع جغرافیا، فرهنگ، تاریخ و ادبیات نیستند. اما الگوهای پیشرفت تابع شرایط بومی و محلی کشورها هستند. بنابراین، اصول توسعه‌یافتگی با الگوهای توسعه‌یافتگی متفاوت هستند. امروز در این سخنرانی با آمار و ارقام بحث می‌کنم که کشورها برای پیشرفت نیاز به بین‌المللی شدن دارند.

بر این اساس، ۹۵ درصد کشورهای جهان امروز اصول مشترک و اهداف ملی مورد اجماع دارند و اگر استراتژی کلان توسعه ملی کشوری مانند آفریقای جنوبی مورد مطالعه قرار گیرد، مشاهده می‌شود این کشور همان کارهایی را انجام می‌دهد که کره جنوبی ۴۰ سال پیش انجام داده است. برزیل امروز همان کارهایی را انجام می‌دهد که ۱۲۵ سال پیش آلمان‌ها انجام می‌دادند. اولین شرط توسعه ملی پذیرفتن تولید ثروت است. ثروت در میان بخشی از اقشار جامعه ما یک واژه منفی است. به همین دلیل در ابتدا باید کار فرهنگی انجام شود تا جامعه برای این واژه معنای مثبتی قائل شود.

برای اینکه یک کشور قابل‌اعتنا در خاورمیانه باشیم به ثروت نیاز داریم. امروز اگر عربستان برای بسیاری از کشورها تعیین تکلیف می‌کند، یک دلیل عمده اش ثروت این کشور است. به همین دلیل است که پادشاه عربستان در هواپیمای خودش در فرودگاه قاهره می‌نشیند، هیات دولت مصر می‌روند داخل هواپیما با او ملاقات می‌کنند و قول ۲/۵ میلیارد دلار کمک را برای سال ۲۰۱۴ از پادشاه عربستان می‌گیرند. امروز عربستان ۷۵۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد که در فعالیت‌های اقتصادی دنیا سرمایه‌گذاری شده و سالانه نزدیک به ۷۰ تا ۹۰ میلیارد دلار برای این کشور سودآوری دارد. امارات متحده ۷۷۳ میلیارد دلار ذخایر ارزی خارج از بودجه کشورش دارد. کویت ۴۱۰ میلیارد دلار در دنیا سرمایه‌گذاری کرده، قطر نزدیک به ۹۰۰ میلیارد دلار در دنیا سرمایه‌گذاری کرده است. در مجموع می‌توان گفت همسایگان ما در خلیج فارس بیش از دو تریلیون دلار خارج از بودجه جاری خودشان در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کرده‌اند. کشوری مانند کویت یک میلیون نفر جمعیت دارد ولی سالانه فقط ۸۰ میلیارد دلار سود پولی است که در دنیا سرمایه‌گذاری کرده است.

یکی از سوال‌های جدی که ما ایرانیان باید از خودمان بپرسیم این است که کدام کشور علاقه مند است ایران پیشرفت کند؟ کدام کشور در همسایگی ایران علاقه مند است که درآمد سرانه ایرانی‌ها به ۲۵ هزار دلار در سال برسد؟ خارج از تعارفات، ایران حتی یک همسایه هم ندارد که علاقه مند به پیشرفت این کشور باشد.

رشد اقتصادی ایران موید امنیت ملی کشور در یک دهه آینده است. کشوری که ثروت ندارد، نه تنها کار سیاسی نمی‌تواند بکند، بلکه در محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی، کار فرهنگی هم نمی‌تواند انجام دهد. یک ملت بدون ثروت کار بنیادی برای وضع فعلی و آینده خودش نمی‌تواند انجام دهد. نکته دیگر این است که اگر ایران در پنج سال آینده سیاست خارجی خود را در مدارهای بین‌المللی قرار ندهد و از محیط بین‌المللی نهایت استفاده علمی، فنی، تجاری و مالی نکند، در مسیری قرار خواهد گرفت که با یک افول پایدار مواجه می‌شود. به دلیل اینکه کشوری که درآمد نداشته باشد، نه تنها نمی‌تواند به دانشگاه‌هایش رسیدگی کند، بلکه به مسائل جاری و اجتماعی و فرهنگی خودش هم نمی‌تواند

توجه کند. بنابراین، مساله تولید ثروت در کانون استراتژی توسعه اقتصادی و امنیت ملی ایران است.

مساله بعدی به عنوان اصول مشترک و اهداف ملی در میان ۹۵ درصد از کشورهای جهان، همکاری های به هم تنیده دولت ها، بنگاه ها و دانشگاه هاست. امروز در دنیا دیگر دانشگاه ها کارهای صرف انتزاعی انجام نمی دهند، بلکه به فکر حل مشکلات جاری نهاد دولت و حاکمیت شان هستند، به فکر باز کردن گره های صنعت شان هستند. در این زمینه کره جنوبی یک نمونه بسیار موفق است. چینی ها ۴۰ سال پیش، عمدتاً در مباحث انتزاعی غرق بودند. دانشکده های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شان مباحث انتزاعی داشتند. اما امروز در چین دانشکده های علوم انسانی در ارتباط مستقیم با حزب کمونیست و صنایع چین به فکر حل و فصل مسائل جاری هستند، با آمار و ارقام کار می کنند و با صنایع و نهادهای دولتی جلسات مشترک دارند تا مطالعات، تحقیقات، رساله های فوق لیسانس و دکترایشان در ارتباط با مسائل کشور باشد.

سومین اصل مشترک توسعه، همگرایی منطقه ای اقتصادی است. مطالعه مسائل بین المللی به ما می گوید که امروزه جهانی شدن تبدیل به منطقه ای شدن شده است. امروزه در اکثر مناطق دنیا منطقه گرایی اولویت پیدا کرده است. به عنوان مثال در حال حاضر در آمریکای لاتین همه کشورها بدون استثنا یا مذاکراتی را انجام داده و به نتیجه رسیده اند، یا معاهده امضا کرده اند یا در حال امضای توافقنامه ای هستند که ویزا را بین خودشان بردارند. اگر دقت کنیم می بینیم امروز اگر یک شهروند ایرانی بخواهد به آلمان برود به مراتب کارش راحت تر است تا اینکه بخواهد به یک کشور عربی سفر کند. این بدان معناست که ما با همسایگان خودمان مسائل بسیار جدی داریم و آن سند چشم اندازی که چند سال قبل ترسیم شده، در حال حاضر در مراحل اولیه اجرای آن هم نیستیم. مساله بعدی که مشتق از اصل سوم است، حل و فصل سریع اختلافات غیراقتصادی است. امروزه کشورها با هم مذاکره می کنند تا هر نوع مساله مرزی، قومی، مذهبی، سیاسی و امنیتی که بین شان وجود دارد، رفع شود. اعتقاد آنها بر این است که اگر کار اقتصادی با هم انجام دهند، بعداً می توانند مسائل امنیتی و سیاسی شان را هم راحت تر حل کنند.

به عنوان مثال یکسری جزایر در دریای جنوبی چین هستند که بر سر آنها اختلافاتی میان چین و همسایگان آن کشور وجود دارد. این کشورها سال ها مذاکره کردند و در آخر به نتیجه ای نرسیدند. در این زمینه چینی ها پیشنهاد دادند که متنی نوشته شود تا این جزایر به مناطق آزاد تبدیل شود و در آنها کار اقتصادی انجام شود. چینی ها از همه فرصت هایشان استفاده می کنند تا جایی که حتی حل و فصل مسائل امنیتی شان را به تعویق می اندازند تا بر مسائل جاری اقتصادی متمرکز شوند.

اصل پنجم در اصول مشترک حکمرانی در دنیای امروز، ثبات سیاسی و رضایتمندی عامه مردم در نتیجه حداقل نرخ رشد اقتصادی سه درصدی است. اگر کشوری به دنبال ثبات سیاسی است و می خواهد رضایتمندی عامه مردم را داشته باشد، باید یک استراتژی داشته باشد تا نرخ رشد اقتصادی حداقل سه درصدی داشته باشد. یعنی لزومی ندارد که در کشور جلساتی در رابطه با مبانی نظری مشروعیت و مشروعیت یابی تشکیل دهیم، به جای آن بهتر است سراغ اقتصاد برویم، بهتر است که مسائل درجه یک و دو مردم را در «هرم مازلو» حل کنیم. وقتی که مسائل درجه یک و دو مردم حل شد، خودبه خود به مبانی سیاسی حکمرانی هم علاقه مند می شوند. در آمریکا مطالعه ای در رابطه با دانشجویان مالزیایی شده و بر اساس آن اداره مهاجرت آمریکا اعلام کرد حتی یک دانشجوی مالزیایی بعد از فارغ التحصیلی در آمریکا نمی ماند و همه به مالزی برمی گردند. دلیل این موضوع آن نیست که مالزی دارای یک سیستم فوق العاده دموکراتیک است، بلکه مالزی انواع و اقسام فرصت ها را برای شهروندان خودش فراهم کرده است. نرخ رشد اقتصادی حداقل سه درصد می تواند برای یک جامعه رضایتمندی و حتی مشروعیت سیاسی ایجاد کند. بنابراین می توان گفت کشورها اگر بخواهند به طور دائمی مشروعیت داشته باشند، باید کار اقتصادی کنند. می گویند مهم ترین منبع مشروعیت یابی، کار اقتصادی برای جامعه است. برای اینکه عامه مردم در کشور دنبال این نیستند که فیلسوف شوند، بلکه دنبال این هستند که حداقل زندگی را داشته باشند. بنابراین، در این جهان به هم تنیده اجتماعی و اقتصادی، اولویت با تولید ثروتی است که حتی زمینه های پذیرش فرهنگ دینی و اسلامی و ایرانی را فراهم می آورد.

اهمیت ثبات سیاسی برای طبقه متوسط

ششمین اصل در میان اصول حکمرانی در دنیای جدید، توجه به طبقه متوسط جامعه است. تولید ثروت، ثبات سیاسی و آینده کشور برای طبقه متوسط جامعه اهمیت دارد. این طبقه چند ویژگی مهم دارد. نخستین ویژگی این طبقه آن است که کار تولیدی می کند و مبنای کارش فناوری است. دوم اینکه چون کار تولیدی می کنند و برای آنها آمار و ارقام و سود و زیان مهم است، ثبات سیاسی هم برای آنها مهم است. در دنیا شرکت ها همیشه وقتی می خواهند به سرمایه گذاری در کشوری اهتمام ورزند و تصمیم بگیرند، مهم ترین شاخص برایشان ثبات سیاسی است. مساله بعدی که برای طبقه متوسط مهم است، آینده کشور است. چون در آن جغرافیا خودش، شرکتش، تولیدش و سهم بازار خودش را تعریف کرده است. این به این معنا نیست که دیگر اقشار جامعه برای حکومت اهمیت ندارند، اما استخوان بندی یک حکومت طبقه متوسط است. حتی گاهی ممکن است این طبقه خیلی هم کوچک و حتی ۱۰ درصد جامعه باشد، اما این ۱۰ درصد است که با کار و زحمتی که می کشد، آینده کشور را رقم می زند. آخرین مساله در حکمرانی امروز جهان هم مساله حفظ محیط زیست است.

قفل شدن اقتصادی

کشورهای آسه آن ۱۰ کشور در آسیای جنوب شرقی هستند که با هم یک بلوک اقتصادی تشکیل داده اند. به این ترتیب که ویزا را بین خودشان برداشتند، ۶۲۰ میلیون نفر جمعیت دارند و قرار است بین خودشان ۵۴۰ هزار مایل جاده و ۱۱ هزار و ۷۰۰ مایل راه آهن ایجاد کنند تا به هم قفل شوند. وقتی کشورها از نظر اقتصادی به هم قفل شوند، در حوزه های دیگر هم کوتاه می آیند و مسائل غیراقتصادی شان را هم حل می کنند. این ۱۰ کشور ۲/۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۲ تولید ناخالص داخلی داشتند و حداقل نرخ رشد اقتصادی آنها ۴ درصد بوده است.

نرخ رشد اقتصادی کره جنوبی در نیم قرن اخیر حداقل ۷ درصد بوده و درآمد سرانه اش ۲۳ هزار دلار است. ارزش صادرات و واردات این کشور نیز تقریباً ۱/۲ تریلیون دلار است. این آمار و ارقام نتیجه مجموعه ای از سیاستگذاری هاست و آن سیاستگذاری ها در یک پروسه چنددهه ای کره جنوبی را به اینجا رسانده است. به این معنا که کل حکمرانی بر مسائل

اقتصادی کشور متمرکز شده، در حالی که ما در سیاست خارجی یک ریل و در سیاست های اقتصادی یک ریل دیگر داریم. کشوری که سیاست خارجی و سیاست اقتصادی اش ریل مشترک نداشته باشد نمی تواند در انتظار توسعه یافتگی بنشیند. بالاخره در مقطعی بخش هایی در حاکمیت باید این مساله را حل کنند و ما نیازی به جلسات و همایش ها و کنفرانس ها و میزگردهای زیادی نداریم. ۱۴۰ سال پیش ژاپنی ها موضوع اهمیت بخش خصوصی را تدوین و به آن عمل کردند، اما ما هنوز در ایران در این زمینه جلسه می گذاریم، در حالی که باید از اینها عبور کرد.

#### دو امدادی توسعه

ترکیه نیز مثال خوبی برای بررسی بین المللی شدن است. ترکیه در سال ۲۰۱۲، صادرات محصولات کشاورزی اش ۶۲ میلیارد دلار بوده است. این کشور به ۵۷ کشور گل صادر می کند. ترکیه در سال ۲۰۱۲، حدود ۳۶ میلیون توریست داشت و تا پنج سال پیش رتبه ۱۲ را در صنعت گردشگری به خود اختصاص داده بود، اما امروز رتبه چهارم را بعد از فرانسه، ایتالیا و اسپانیا دارد. نرخ رشد اقتصادی ترکیه در ۱۵ سال گذشته حداقل ۸ درصد بوده و طی ۱۰ سال، ۱۰ هزار کیلومتر اتوبان در این کشور ساخته شده است، درآمد سرانه شان نیز ۱۰ هزار و ۵۰۰ دلار است.

نکته مهمی که در رابطه با ترکیه به عنوان همسایه ایران مهم است این است که از زمان «اوزال» تاکنون تمام دولت هایی که در ترکیه به قدرت رسیدند مبنای فعالیت شان، رشد و توسعه اقتصادی ترکیه با محوریت ورود به بازارهای جهانی بوده است. یعنی گرایش حزبی در جریان های توسعه ملی نقشی نداشته است.

رشد و توسعه اقتصادی مانند دو امدادی است، به این معنا که مسیری تعیین شده، عده ای برای چهار یا هشت سال این مسیر را پیش می برند و آن چوب حکمرانی را به نفر بعدی می دهند، اما در کشور ما هر چهار سال یا هر هشت سال یک بار، مبنای مدیریت اقتصادی تغییر می کند. بالاخره لازم است ما در مقطعی بررسی کنیم که کجا هستیم، می خواهیم چه کار کنیم و از تعاریف بنیادی عبور کنیم. تعریف توسعه، رشد، عدالت، آزادی و مسائل دیگر را برای کل حاکمیت تمام کنیم و بعد وارد جزئیات شویم. هر دولتی که مسوولیت اجرایی کشور را بر عهده بگیرد باید مسیر را ادامه دهد، نه اینکه مسیر کشور را عوض کند.

#### رشد قابل توجه لهستان

اگر کشوری بخواهد توسعه پیدا کند، باید شرکای بین المللی داشته باشد. بدون شریک نمی توان پیشرفت کرد. نمی شود تنها در فضاهای مجازی پیشرفت کرد. لهستان این مساله را متوجه شد و خودش را به کشور آلمان به عنوان همسایه اش قفل کرد. امروز بسیاری از شرکت های آلمانی در لهستان حضور دارند و همین همکاری باعث شده نیروی کار لهستان اعتبار قابل توجهی در بازار کار اتحادیه اروپا پیدا کند. سطح کار صنایع لهستان به شدت در یک دهه گذشته افزایش پیدا کرده، به طوری که امروز ۴۶ درصد از تولید ناخالص داخلی لهستان صادر می شود و اتحادیه اروپا سرمایه گذاری قابل توجهی برای این کشور کرده است. حداقل نرخ رشد اقتصادی این کشور سالانه چهار درصد بوده است.

دلیل انتخاب کشور لهستان به عنوان یکی از موارد مورد بحث آن است که در ایران نسبت به اروپای شرقی یک دید نسبتاً منفی وجود دارد. در حالی که لهستان و تا اندازه ای مجارستان توانسته اند رشد قابل توجهی پیدا کنند.

#### ریشه مسائل اقتصادی در سیاست

برای توضیح بیشتر اهمیت کار اقتصادی چندجانبه، به اتحادیه «نفثا» متشکل از سه کشور کانادا، آمریکا و مکزیک اشاره می کنم. در سال ۱۹۹۳ تجارت داخلی نفتا ۲۹۰ میلیارد دلار بود که امروز این رقم به ۱/۱ تریلیون دلار رسیده است. در واقع هر مطالعه ای که در هر منطقه ای از دنیا انجام شده، حاکی از آن است که پیوند تجارت چند کشور با هم اثرات مثبتی در بازارهای کار، سطح فناوری و کیفیت تولید بخش خصوصی به جای گذاشته است.

تصور بسیاری از افراد از مکزیک سرزمینی است که همه اسلحه دارند یا مرکز مواد مخدر است، اما امروزه مکزیک یکی از کشورهای مهم آمریکای لاتین است. ۲۰ سال پیش ۷۵ درصد صادرات مکزیک نفت خام بود و امروز ۷۵ درصد صادرات مکزیک کالا و خدمات است. مکزیک ها شرکت های ارتباطاتی مفصلی راه اندازی کرده اند و سهم قابل توجهی از بازار آمریکای لاتین را به خود اختصاص داده اند. درآمد سرانه مکزیک در سال ۱۹۹۴، حدود ۴۵۰۰ دلار بوده و امروز پس از دو دهه به ۹۷۰۰ دلار رسیده است. این کشور با ۴۰ کشور قرارداد تجارت آزاد منعقد کرده و بخش خصوصی اش با کیفیت قابل توجهی در حال رقابت با شرکت های آمریکایی و کانادایی است.

به نکته دیگری اشاره می کنم؛ بوئینگ و ایرباس پیش بینی کرده اند که در ۲۰ سال آینده باید ۳۵ هزار هواپیمای مسافربری در دنیا ساخته شود. قیمت این ۳۵ هزار هواپیما ۴/۸ تریلیون دلار و ۳۵ درصد از تقاضای آن در آسیاست. استعداد قابل توجهی در میان مهندسان و فناوران ایرانی از لحاظ نظری وجود دارد و باید پرسید چرا این استعداد مهندسی در ایران بروز بین المللی و منطقه ای ندارد. اگر ایران روابط عادی با دنیا داشت، فارغ التحصیلان ایرانی می توانستند سهم قابل توجهی در تولید این هواپیماها داشته باشند. اگر روابط عادی با دنیا داشتیم، شرکت های پیمانکاری یا مهندسان ایرانی می توانستند نقش مهمی در توسعه منطقه خلیج فارس داشته باشند. اکنون انواع و اقسام پروژه های آب رسانی، گازرسانی، برق رسانی و مسکن در کشورهای حوزه خلیج فارس وجود دارد و ایرانی ها به طور بالقوه می توانند در آنها نقش آفرینی کنند. اما نکته اینجاست که بسیاری از گره های ما در حوزه رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی هستند. این در حالی است که به اعتقاد بسیاری از متخصصان خاورمیانه، تنها سرزمینی که در منطقه خاورمیانه سابقه تمدنی و عموم مولفه های پیشرفت را دارد، ایران است. اما باید پذیرفت بدون ثروت و بدون اینکه شهروندان ایرانی خوب زندگی کنند، ما نمی توانیم اولویت های خودمان را طراحی کنیم. مشکل متدولوژیک ما در تدوین استراتژی ملی است. ایران اگر بخواهد حرف اول سیاسی را در منطقه بزند باید ثروت ملی داشته باشد. اما اگر نتوان ۱۰۰۰ دلار را از طریق نظام بانکی به طور قانونی به خارج منتقل کرد، آیا می توان کار پایدار سیاسی برای سال ها انجام داد؟ وقتی مشکلات و مسائل مربوط به بانکداری و کشتیرانی و صادرات نفت و

حکمرانان به روز باشند

۴۰ سال پیش سهم نرخ رشد اقتصادی آمریکا از کل رشد اقتصادی دنیا، حدود ۳۰ درصد بوده و این سهم امروز به ۱۴ درصد رسیده است. سهم چینی ها از نرخ رشد اقتصادی دنیا ۱۰ درصد بوده که امروز به ۳۴ درصد رسیده است. از همه اینها جالب تر سهم نرخ رشد اقتصادی ژاپن از دنیاست که از ۱۰ درصد به ۱/۵ درصد رسیده است. سهم هند نیز در نرخ رشد اقتصادی دنیا از ۳/۸ درصد، امروز به ۹/۴ درصد رسیده است.

سیاستمداران ایران باید اطلاعات شان را نسبت به دنیا به روز کنند. بسیاری از ادبیات ما، ادبیات دوران جنگ سرد است. ما طوری صحبت می کنیم که انگار هنوز رقابت آمریکا و شوروی در دنیا برقرار است. در حالی که دنیا متحول شده است. هر چند نقش آمریکا در جهان کم شده، اما این کشور در منطقه خاورمیانه همچنان نقش اول را دارد. اگر کشور ما برای یک استراتژی ۱۰ ساله برنامه ریزی کند و آرامش سیاسی با محیط بیرونی ایجاد شود و همه سیاستمداران، کارآفرینان و دانشمندان ایرانی بدانند در کدام جاده می خواهیم حرکت کنیم، آسیا برای ما اهمیت پیدا می کند. آن وقت است که ما در بسیاری از بازارهای آسیایی دنبال سهم بازار می گردیم. البته همه اینها مشروط به این است که حوزه سیاست خارجی ایران به یک حوزه آرام تبدیل شود.

کشور بعدی که می توان به عنوان مثال به آن اشاره کرد، نروژ است که از محل درآمدهای نفتی، ۷۲۰ میلیارد دلار ذخیره دارد و تنها چهار درصد درآمد نفتی این کشور می تواند در بودجه جاری استفاده شود. تاکید دولت نروژ آن است که بقیه این سرمایه باید در خارج از نروژ سرمایه گذاری شود. هر شرکت قابل تصویری در اتحادیه اروپا حداقل ۲/۵ درصد از مالکیتش به صندوق ذخیره نفتی نروژ برمی گردد.

نگاه به آموزش باید تغییر کند

امروزه در بسیاری از دانشگاه های برتر دنیا ساختمان هایی برای دانشجویها ایجاد شده و دور تا دور آن میزهایی هست که دانشجویها با تبلت و کامپیوتر می توانند به دانشگاه های دنیا وصل شوند و ساعت های درسی استادان برجسته دنیا را می دانند و می توانند با اتصال به کلاس درسی آنها حتی بحث و سوال هم بکنند. این موضوع حاکی از آن است که شیوه آموزش در دنیا تغییر کرده است. در عین حال، فکر می کنم اگر دوره دکترا در ایران تعطیل شود، خدمت خیلی بزرگی به علم در کشور شده است. چون دانشجوی نمی تواند در لایه لای ۱۰ کار دیگر دکترا هم بگیرد. دکترا یک تعهد حداقل چهار ساله تمام وقت با تمرکز بر مطالعه حدود چهار هزار جلد کتاب و تحقیقات شبانه روزی است. دکترا یک مرحله جدی است، در حالی که امروز دوره دکترا در دانشگاه های ما بیشتر یک پروسه اداری است تا علمی. چون نه با جهان ارتباط داریم، نه عمده استادان ما دانش خودشان را به روز می کنند و نه دانشگاه های ما با دیگر دانشگاه های بین المللی ارتباط دارند. این است که معتقدم اگر در ۱۰ سال آینده تحولی در آموزش عالی کشور ایجاد نشود، باید در انتظار بحران های جدی در آموزش های عالی بود. چون دانشگاه های ما ارتباط جهانی ندارند. بهترین دانشکده، دانشکده ای است که وقتی دانشجوی در راهروهایش راه می رود، یک استاد مصری، یک استاد کانادایی، یک استاد چینی، یک استاد کویتی، یک استاد مراکشی، یک استاد لهستانی و به طور کلی استادانی از همه دنیا حضور داشته باشند و دانشجوی و استاد با هم تعامل داشته باشند. اگر بین المللی شدن برای صنعت مهم است، برای علم به مراتب مهم تر است. کسی که در مدارهای بسته بخواهد دانش کسب کند به جایی نمی رسد. دانشگاه های ما به شدت حالت اداری پیدا کرده اند و این برای آینده ایران یک زنگ خطر است.

تحولات بین المللی

بر اساس پیش بینی های انجام شده، طبقه متوسط در آسیا به شدت در حال رشد است. ما نیز اگر یک استراتژی ملی برای ۲۰ سال آینده ایران داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که در آسیا چه باید کرد. به این معنی که در بازارهای آسیا برای کارآفرینان و بنگاه های ایرانی سهم ایجاد خواهیم کرد. در آمریکا و اروپا طبقه متوسط در حال کاهش است، اما در آسیا و آمریکای لاتین طبقه متوسط در حال افزایش است. گفته می شود در سال ۲۰۳۰ بر اساس پیش بینی ها ۵۰۰ میلیون نفر در دنیا به طبقه متوسط اضافه می شوند. امروز چینی ها در آفریقا نیم میلیون نفر مهندس دارند. هیچ کشور آفریقایی نیست که چینی ها در آن پروژه نداشته باشند. چون به منابع طبیعی و اولیه نیاز دارند، تقریباً با همه کشورهای آفریقایی قرارداد بسته اند، به صورت پایاپای منابع اولیه می گیرند و در امور عمرانی برایشان فعالیت می کنند. در آسیای مرکزی و قفقاز تحولات جدی در حال وقوع است و این تصویری که ما داریم که آسیای مرکزی و قفقاز حیاط خلوت روسیه است و خبری در آنجا نیست، تصور اشتباهی است. نرخ رشد اقتصادی جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از همسایگان شمالی ایران، ۲۸ درصد است. این کشور با تمام هفت خواهران نفتی در ارتباط است. وقتی اطلاعات بین المللی وجود داشته باشد، می توان متوجه بود که همسایگان کشور چه می کنند و بر این اساس برای آینده کشور فکر کرد.

نکته دیگر در تحولات بین المللی این است که با توجه به افزایش جمعیت و تقاضا برای غذا، هم اهمیت امنیت غذایی برای کشورها افزایش یافته و هم سطح کارآمدی در تولیدات کشاورزی ارتقا یافته است. در حال حاضر عربستان صدها هکتار زمین در آفریقا اجاره کرده و در آنها غله تولید می کند. به طوری که بخشی از این غله را خودش مصرف می کند و بقیه را می فروشد. کره جنوبی نیز صدها هکتار زمین در آفریقا اجاره کرده؛ زیرا با کارگر ارزان، هزینه های بالاسری را کاهش می دهند ضمن آنکه امنیت غذایی خودش را هم تامین می کند. بنابراین، یکی از موضوعات بسیار بااهمیت برای کشورها تامین امنیت غذایی حداقل برای ۵ تا ۱۰ سال آینده شان است.

افزایش رقابت در سطح جهانی برای فروش خدمات نیز دیگر تحول بین المللی است. استعداد قابل توجهی در این زمینه در ایران وجود دارد و نسل جوان ایرانی می توانند در این بازارها فعال شوند، اما به دلیل مشکلات و مسائل سیاست خارجی، این موضوع در کوتاه مدت و میان مدت امکان پذیر نیست. مساله بعدی این است که بنگاه ها، سیاستمداران و دانشگاهیان نیاز به بازبینی مهارت هایشان دارند. حکمرانان باید روزانه مطالب جدید را مطالعه کنند، زیرا دنیا پیچیده است.

نکته دیگر در تحولات بین المللی، اصلاحات گسترده در آسیاست. کارآمد بودن بوروکراسی، ترویج قوه قضائیه مستقل، شفافیت گسترده، مقررات دقیق، کم و ساده از مواردی است که در آسیا در حال انجام است. یکی از نکات جالب که از نظر تئوریک هم اثبات شده این است که کشورهای در حال رشد دنیا دنبال این نیستند که دموکراسی به وجود بیاورند، بلکه می گویند دموکراسی نتیجه توسعه اقتصادی است. در استراتژی ملی کشورهای آسیایی، موضوع اقتصاد در صدر قرار دارد. این کشورها معتقدند وقتی ثروت پیدا شد، طبقه متوسط را بزرگ تر و بزرگ تر می کنیم تا به ثبات برسیم و آنگاه خودبه خود القاب مشارکت سیاسی و دموکراسی را یاد می گیریم. این تجربه بشری است. ۲۰۰ سال پیش از اینکه دموکراسی در انگلستان به وجود بیاید، رسانه ها آزاد و دانشگاه ها آزاد بودند، بعد دموکراسی به وجود آمد. این است که ما نیاز داریم به این داده ها و تئوری ها و تجربیات جهانی مجهز باشیم و با توجه به آنها به استراتژی ملی متمرکز خودمان دست پیدا کنیم.

اقتصاد نقطه پرگار است

سطح رقابت پذیری کشورها از آنجا اهمیت دارد که بدون ورود به بازارهای جهانی، رتبه رقابت پذیری آن کشور بهتر نمی شود. سوئیس رتبه نخست را در سطح رقابت پذیری کشورها دارد و پس از آن، سنگاپور و آلمان در رتبه چهارم قرار دارد. در این میان کشور قطر به عنوان یک کشور مسلمان رتبه ۱۳، امارات رتبه ۱۹، جمهوری آذربایجان رتبه ۳۹، ترکیه رتبه ۴۴ و مالزی رتبه ۳۴ را دارد. این در حالی است که رتبه ایران در سطح رقابت پذیری اقتصادی ۸۲ است و تا ایران وارد بازارهای جهانی نشود، رتبه بهتری کسب نخواهد کرد.

حدود ۱۰ سال پیش کشورهای در حال توسعه ۱۹ شرکت چندملیتی داشتند. شرکت چندملیتی تعریف روشنی دارد و آن بنگاهی اقتصادی است که حداقل در ۱۰ کشور فعالیت می کند. کشورهای جهان سوم در سال ۲۰۰۳، تنها ۱۹ شرکت چندملیتی داشتند و این رقم در حال حاضر به ۱۲۷ شرکت، بنگاه یا بانک رسیده و افزایش ۶۷۰ درصدی داشته است. از سوی دیگر کشورهای توسعه یافته در سال ۲۰۰۳، یعنی ۱۰ سال پیش ۴۸۱ شرکت چندملیتی داشتند که در حال حاضر تعداد آنها با ۲۲ درصد کاهش به رقم ۳۷۳ شرکت رسیده است. این بدان معناست که اگر کشوری سیاست خارجی خودش را با سیاست های اقتصادی تنظیم کند و زمینه های حقوقی هم داشته باشد، برای رشد می تواند در صحنه بین المللی رقابت کند و سهم آزاد و مناسبی برای خودش به دست بیاورد.

حدس و گمان را دور بریزیم

در سال ۲۰۲۰ حدود ۵۰ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی در سطح جهان از آن کشورهای BRICS (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) خواهد بود. اگر از حالا برای شش سال آینده ایران آینده نگری شود می توان حتی با این کشورها رقابت کرد.

جمعیت آفریقا در حال حاضر یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر است و پیش بینی می شود که در سال ۲۰۵۰ به دو میلیارد نفر برسد. می توان به این موضوع فکر کرد که ایران چه سهمی می تواند در این بازار داشته باشد. همه این موضوعات حاکی از آن است که اگر ما به آینده فکر کنیم، امکانات مناسبی می توانیم برای خودمان طراحی کنیم. اگر وضعیت فرودگاه بین المللی ایران را با فرودگاه دوبی مقایسه کنیم، می بینیم که آنها طراحی کرده اند تا با سرمایه گذاری هشت میلیارد دلاری سالانه ۱۶۰ میلیون مسافر از طریق فرودگاه دوبی جابه جا شود. برای فرودگاه دوبی پنج باند طراحی کرده اند و شرکت هواپیمایی امارات به دنبال این است که حداکثر کارکرد هواپیماهایش شش سال باشد و برای ۱۰ سال آینده ۳۵۰ فروند هواپیمای حداقل ۲۵۰ نفره مسافری خریداری خواهد کرد. اینها کارهایی است که در حال انجام است تا هر کسی که می خواهد از غرب به شرق برود، در دوبی یک توقف داشته باشد. این موضوع را با فرودگاه های بین المللی ایران مقایسه کنید. اگر ما می خواهیم جهانی و بین المللی شویم، باید اتفاقات بزرگی در کشور بیفتد. ما بیشتر با حدس و گمان زندگی می کنیم تا با واقعیت.

پیش نیازهای جهانی شدن

با همه آنچه گفته شد، برای توسعه یکسری پیش نیازهایی وجود دارد که به نظر می رسد مهم ترین آنها شناخت عینی و واقعی از جهان و از ایران است. مساله بعدی این است که معیار اثرگذاری در جهان امروز اقتصاد و فناوری است. بنابراین، حتی اگر ما بخواهیم در سیاست جهانی نقش داشته باشیم، باید در اقتصاد و فناوری حرفی برای گفتن داشته باشیم. جایگاه چین در سیاست بین الملل امروز به واسطه همین قدرت اقتصادی اش است. تقویت ساختارهای قانونی و قضایی در داخل نکته دیگری است که به عنوان پیش نیاز از آن یاد می شود. هیچ قوه مجریه ای نمی تواند موفق باشد مگر اینکه به موازات آن قوه قضائیه قوی و کارآمد حضور داشته باشد. نکته بعدی این است که افزایش امکانات مالی و سرمایه گذاری مساوی است با سیاست خارجی تعاملی. تقابل اصلی ایران در سیاست خارجی با جامعه یهودی یا اسرائیل و آپیک در آمریکاست. عربستان نیز در تقابل با سیاست خارجی ایران قرار دارد. این دو مجموعه و دو نیروی سیاسی در دنیا در مقابل ایران قرار گرفته اند. بنابراین اگر ایران در پنج سال آینده با توجه به کاهش تدریجی منابع ملی خودش، در سیاست خارجی چرخش های فکری و تجدیدنظری بنیادین نکند، چون منابع خارجی مالی و سرمایه گذاری درآمد نفت و گاز و ارتباطات جهانی و سرمایه خارجی و فناوری تکنولوژی خارجی وارد ایران نمی شود، مشکل جدی خواهد داشت.

مساله بعدی پذیرفتن تفاوت های فکری و رویکردی در داخل کشور است. مراجعه به متون دینی به خصوص متون شیعیان حاکی از آن است که پذیرفتن تفاوت های فکری یک اصل پذیرفته شده میان شیعیان است. بنابراین، این موضوع باید عملیاتی شود. مورد بعدی دستیابی به اجماع ملی پیرامون رهیافت های کل کشور برای دهه آینده و سیاستگذاری برای رشد اقتصادی پنج درصدی است که ضامن حل و فصل بسیاری از نارسایی های اجتماعی و اقتصادی و ملی و ریل مشترک سیاست خارجی و الزامات توسعه اقتصادی خواهد بود. در نهایت اینکه همه باید به کل ایران و کشور فکر کنیم نه اینکه گروهی و جناحی بیندیشیم.

